

فصلنامه مطالعات سیاسی
سال ششم، شماره ۲۱، پاییز ۱۳۹۲
صفحات: ۱۰۷-۱۳۶
تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۲/۵؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۲/۴/۱۳

جهانی شدن، سازمان تجارت جهانی و توسعه یافتگی کشورهای جنوب (چالش‌ها و فرصت‌ها)

دکترمسعود جعفری نژاد* / علی باقری زاده**

چکیده

هدف اصلی مقاله حاضر تبیین و تشریح عوامل فرصت‌زا و محدودیت‌زای جهانی‌شدن و سازمان تجارت جهانی بر کشورهای جنوب است. بنابراین سؤال اصلی این مقاله این است که، فرصت‌ها و چالش‌های جهانی‌شدن و سازمان تجارت جهانی چه تأثیری بر توسعه یافتگی کشورهای جنوب دارد؟ پاسخ اولیه به پرسش فوق این است، جهانی‌شدن و سازمان تجارت جهانی، از یک سو به‌عنوان کاتالیزوری برای توسعه یافتگی کشورهای جنوب دارای توسعه اقتصادی پایدار عمل کرده و ایجاد فرصت نموده است، در حالی که از سوی دیگر کشورهای جنوب دارای توسعه مقطعی و شکننده را با چالش‌های جدی مواجه ساخته است. بر اساس یافته‌های پژوهش، نتیجه‌گیری مقاله حاضر این می‌باشد که، جهانی‌شدن و سازمان تجارت جهانی هم فرصت‌هایی را برای کشورهای جنوب به وجود آورده است و هم چالش‌هایی را برای این دسته از کشورها بخصوص کشورهای آفریقایی ایجاد کرده است.

کلید واژه‌ها

جهانی‌شدن، سازمان تجارت جهانی، کشورهای جنوب، کشورهای شمال، نظریه گرامشی، هژمونی.

jafarinezhad@iaush.ac.ir
ali-bagherizadeh@yahoo.com

* عضو هیأت علمی و استادیار علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شهرضا
** عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رفسنجان

مقدمه

جهانی‌شدن (چه نظریه و چه وضعیت) گستره وسیعی از مباحث را در بر می‌گیرد و به همین خاطر نمی‌توان تعریف جامع و مانعی را برای آن مترتب بود. این گستره وسیع، به علاوه نوع نگاه و وابستگی به کدام مکتب و رویکرد فکری تعریف کننده بر حاد شدن مسئله می‌افزاید و در نهایت موجب تفکیک میان تعاریف می‌گردد. این که جهانی‌شدن را به معنای «بین‌المللی شدن»^۱، «آزادسازی»^۲، «جهان گستری»^۳، «غربی کردن»^۴ و یا «قلمرو زدایی»^۵ بدانیم، در نوع تعریف ما از این مقوله بسیار مؤثر است. این عدم اجماع در یک تعریف واحد در حالی است که برخی از اندیشمندان غربی از قبیل فرگوسن^۶، گری^۷، سائول^۸ و رزنبرگ^۹ از پایان دوران جهانی شدن می‌گویند و در مقابل افرادی چون دیوید هلد^{۱۰}، آنتونی مک‌گرو^{۱۱} و آنتونی گیدنز^{۱۲} به نقد این دیدگاه‌ها می‌پردازند. مهمترین استدلال گروه نخست که از پایان دوره جهانی شدن سخن می‌رانند، آن است که فرض اصلی جهانی شدن یعنی همگرایی میان اعضای جوامع بشری را تحقق نیافته می‌دانند و معتقدند حوادثی مانند ۱۱ سپتامبر، بحران انرژی و بحران اقتصادی نشان داده‌اند که نه تنها این همگرایی رخ نداده است، بلکه نزاع‌ها و درگیری‌ها تشدید گردیده‌اند. در مقابل گروه دوم (طرفدار جهانی‌شدن) این نوع نگاه به جهانی‌شدن را حاصل تفاسیر ایدئولوژیک می‌پندارند. فارق از مباحث و اختلاف دیدگاه‌های طرفداران و یا مخالفان جهانی‌شدن، باید اذعان داشت که جهانی‌شدن بخشی از واقعیت‌های عصر مدرن است که باید به طور جدی مورد کنکاش و امعان نظر قرار گیرد.

جهانی‌شدن آثار گوناگونی بر جوامع توسعه یافته صنعتی بر جای گذارده که در اغلب موارد با توجه به بافت اقتصادی، سیاسی و اجتماعی این دسته از جوامع، تأثیرات، مثبت می‌باشد؛ در

- 1- Internationalization
- 2- Liberalization
- 3- Universalization
- 4- Westernization
- 5- Deterritorialization
- 6- Ferguson
- 7- Gary
- 8- Saul
- 9- Rosenberg
- 10- D. Held
- 11- A. McGrew
- 12- Anthony Giddens

حالی که در جوامع جنوب به دلیل تفاوت‌های فاحش فرهنگ جهانی و ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی این جوامع، ترس از به حاشیه رفتن و از دست رفتن هویت بیشتر می‌باشد. به همین دلیل در جوامع جنوب در حال توسعه، ما شاهد دو دسته از کشورها هستیم گروهی که در برابر جهانی شدن و پیامدهای آن ایستادگی می‌کنند و به آن واکنش نشان می‌دهند و گروه دوم که با جهانی شدن خود را تطبیق داده‌اند. بنابراین در مقاله فوق، تأثیراتی که جهانی شدن بر کشورهای جنوب می‌گذارد مورد بررسی قرار خواهد گرفت. از سوی دیگر سازمان تجارت جهانی که محصول جهانی سازی اقتصاد (نه جهانی شدن اقتصاد) می‌باشد، به عنوان نهاد بین‌المللی که با سیاست‌های تجاری و بازرگانی در صدد تبدیل شدن به سازمانی فرصت‌ساز برای کشورهای در حال توسعه است، قابل تأمل است.

در این راستا پژوهش حاضر ضمن بررسی ابعاد مختلف جهانی شدن و تأثیری که بر کشورهای جنوب می‌گذارد، در پی بررسی زمینه‌های فرصت‌ساز و یا فرصت‌سوز سازمان تجارت جهانی بر این دسته از کشورها است. نقشی که سازمان تجارت جهانی در رشد اقتصادی کشورها دارد نیازمند تحقیقی جدی و هدفمند است که در این زمینه آسیب‌های احتمالی این سازمان بر کشورهای جنوب به طور واضح و روشن نیازمند بازشناسی و واکاوی می‌باشد که هدف اصلی در اینجا نیست بلکه چالش‌ها و فرصت‌هایی که جهانی شدن و سازمان تجارت جهانی برای کشورهای جنوب و در حال توسعه دارد، مورد هدف است. پنداشت از سازمان تجارت جهانی به عنوان محرک و کاتالیزور اقتصاد کشورهای جنوب و یا به عنوان مخرب و ابزار قدرت‌های بزرگ، نشانگر کج‌فهمی و عدم شناخت از چنین سازمانی است؛ که با بررسی دقیق‌تر، پژوهش حاضر در صدد دور ماندن از چنین نگاه‌های جزم‌گرایانه‌ای است. بنابراین پژوهش حاضر از یکسو به دنبال ارتباط جهانی شدن و شکل‌گیری سازمان تجارت جهانی با توجه به واقعیت‌های ساختاری نظام بین‌الملل است و از سوی دیگر چالش‌ها و فرصت‌هایی که این دو مقوله بر کشورهای جنوب ایجاد می‌کند را بررسی می‌نماید.

بنابراین سؤال اصلی این مقاله این است که، فرصت‌ها و چالش‌های جهانی شدن و سازمان تجارت جهانی چه تأثیری بر توسعه یافتگی کشورهای جنوب دارد؟

پاسخ موقت به پرسش فوق این است، جهانی شدن و سازمان تجارت جهانی، از یک سو به عنوان کاتالیزوری برای توسعه یافتگی کشورهای جنوب دارای توسعه اقتصادی پایدار عمل کرده و ایجاد فرصت نموده است، در حالی که از سوی دیگر کشورهای جنوب دارای توسعه مقطعی و

شکننده را با چالش‌های جدی مواجه ساخته است.

گفتار اول: چارچوب نظری بحث

نظریه گرامشین‌ها به عنوان یکی از متأخرترین، کامل‌ترین و پیشرفته‌ترین نظریه در حوزه توسعه یافتگی محسوب می‌شود. از مهمترین نظریه‌پردازان این نحله فکری، رابرت کاکس^۱، استفن گیل^۲، اندرو لینکلتر^۳ هستند. گرامشی با تأکید بر واژه هژمونی، که در حوزه نظریه روابط بین‌الملل از کاربرد وسیعی برخوردار است، اهمیت خاصی به آن بخشیده بود (Gramsci, 1978). استفاده وی از این واژه به فهم او از قدرت مربوط است، اما بیانگر مفهومی از قدرت است که وسیع‌تر و غنی‌تر از آن چیزی است که معمولاً در آثار رئالیست‌های معاصر با آن روبرو می‌شویم (هادن و وین جونز، ۱۳۸۳: ۴۷۳). در واقع هژمونی در وضعیت حاضر به استیلا بی چون چرای یک قدرت مسلط بازمی‌گردد که استیلا خود را با زور نیز می‌تواند برقرار کند. به عبارت دیگر امروزه هژمونی به اضافه زور قابل فهم‌تر است. چنین مسئله‌ای در نگاه رئالیست‌ها بسیار پر رنگ است. این مهم وجه ممیزه میان هژمونی وضعیت حاضر (بیشتر در نگاه رئالیست‌ها) و هژمونی در ابتدای شکل‌گیری آن است. هژمونی در نگاه‌های نخستین و گرامشین‌های حاضر در خود نوعی مشروعیت نهفته دارد. به عبارتی بهتر، در نظرگاه گرامشی، هژمونی قدرت سیاسی است که نه تنها از تغذیه اقتدار و نیروهای مسلح (ارتش، پلیس و غیره) حاصل می‌گردد، بلکه رهبران اخلاقی و روشنفکران نیز نقش کانونی در بسط هژمونی ایفا می‌کنند. در واقع، گرامشی استدلال می‌کند که، «با ظهور علم مدرن و فن‌آوری، کنترل اجتماعی کمتر از طریق استفاده از نیروهای فیزیکی (ارتش، پلیس و غیره) صورت می‌پذیرد و بلکه این موضوع از طریق توزیع یک سیستم ماهرانه درست شده از هنجارها و ضرورت‌ها» (Gramsci, 1981: 39) توسط هژمون صورت می‌پذیرد. در این شکل از هژمونی، سلطه مبتنی بر رضایت طرفین و یا همان هژمونی ایدئولوژیک مورد نظر است (Simon, 1991: 22) (Robinson, 2005: 2).

1- Robert Cox

۲. استفن گیل «Stephen Gill» استاد دانشکده علوم سیاسی دانشگاه یورک کانادا.

3- Andrew Linklater

۱- سیاست‌های اقتصادی هژمون

بنابراین، نظم جهانی هژمونیک ابتدا از طریق پویایی نظم اجتماعی داخلی تبلور و ظهور می‌یابد یعنی نظمی که ابتدا در سطح ملی ظاهر شده و در این سطح هژمونی ملی اقدام به برقراری نظم عمومی و ملی جهت تسهیل روابط تولیدی و نهادینه کردن تولید و انباشت سرمایه اقدام کرده است. نظم جهانی هژمونیک سپس به وسیله دولت هژمونیک در سطح روابط بین‌الملل و اقتصاد سیاسی بین‌الملل گسترش یافته و نهادینه می‌شود تا بدین ترتیب کارکرد نظام جهانی را تحت حاکمیت دولت مزبور تضمین کند.

برای مثال، کاکس به این نکته توجه خاص و اهمیت ویژه آن را گوشزد می‌کند که «نظم هژمونیک جهانی آمریکا» از طریق نهادهای بین‌المللی همچون صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی توسعه، به دنبال این هدف عمده بود که به نوعی فشارهای اجتماعی - ملی و نیز نیازمندی‌ها و ضرورت‌های رو به رشد و گسترده اقتصاد جهانی را در یک راستا و حول یک محور هماهنگ کرده و آنها را با هم آشتی دهد. به بیانی دیگر، دولت آمریکا با ایجاد، تقویت، گسترش و حمایت از کارکرد نهادی اقتصادی بین‌المللی، به برقراری نظم هژمونیک جهانی پرداخته و بدین ترتیب در راستای برآورده کردن اهداف و منافع و رفع نیازهای ملی و بین‌المللی اقدام کرده است (پورا احمدی، ۱۳۸۷: ۴۹-۴۸).

هژمون در نظام اقتصاد بین‌المللی الزاماتی را بر سایر کشورها اعمال می‌نماید که در ذیل به بررسی این الزامات می‌پردازیم:

- حوزه سیاسی - دیپلماتیک: در این حوزه هژمون بر ساختار سیاسی بین‌المللی حاکم است و نوع روابطی که میان بازیگران سیستم صورت می‌پذیرد، به هژمون مربوط است. از مهمترین ابزارهای این حوزه که در دست هژمون قرار دارد، سازمان‌های بین‌المللی با کارکرد سیاسی از جمله سازمان ملل متحد می‌باشد.

- حوزه نظامی - امنیتی: حوزه فوق با قدرت سخت ارتباط پیدا می‌کند که هژمون از بالاترین سطح قدرت نظامی و امنیتی برخوردار است. ابزارهای مهم در دست هژمون در این حوزه، ارتش هژمون، نهادها و سازمان‌های بین‌المللی با کارکرد نظامی - امنیتی مانند سازمان ناتو و شورای امنیت است.

- حوزه اقتصادی: کشور هژمون با داشتن بیشترین ثروت و توسعه‌یافته‌ترین اقتصاد جهان در این حوزه به اعمال سلطه خود بر بخش‌های تولید، تجارت و مالیه بین‌المللی می‌پردازد

(See: Dumenil and Levy, 2004). شکل نظام اقتصادی مورد تأیید هژمون (اقتصاد لیبرال)، واحد پول کشور هژمون و سازمان‌های اقتصادی بین‌المللی همچون بانک جهانی (See; Ünay, 2010)، صندوق بین‌المللی پول و سازمان تجارت جهانی از مهمترین ابزارهای هژمون در این حوزه محسوب می‌شود. تحریم‌های اقتصادی نیز، ابزاری جهت نیل به اهداف و مقاصد سیاسی است (بهروزی‌فر، ۱۳۸۳: ۱۹۵).

- حوزه فرهنگی - اجتماعی: این حوزه از مهمترین حوزه‌های مورد استفاده در دست هژمون است؛ بدان علت که هژمون، مشروعیت و بازتولید هژمونی‌اش را از طریق این حوزه صورت می‌دهد. دولت هژمون از این حوزه به گونه‌ای سود می‌برد که وضعیت فعلی جوامع به‌عنوان مفروض تلقی گردد؛ به عبارتی، کشورها در پی تغییر وضع موجود نروند. از مهمترین ابزار این حوزه، رسانه‌های سمعی و بصری، اینترنت، دانشگاه‌ها، نشریه‌ها، مطبوعات، جوایز بین‌المللی از جمله جایزه نوبل، سینما می‌باشد. شرکت‌ها و دولت (هژمون) می‌توانند در این زمینه از نابرابری‌های دیجیتالی جهت محدودیت بهره‌وری اقتصادی نیز استفاده نمایند (Kvasny & Truex, 2001, 403).

۲- سیاست‌های اقتصادی کشورهای شمال

اگر چه گرامشین‌ها عمده توجه خود را معطوف به هژمون می‌نمایند ولی سیاست‌های اقتصادی سایر کشورهای توسعه یافته شمال دارای اهمیت است. در طول بیش از پنج قرن گذشته، شرکت‌های کشورهای توسعه یافته نفوذ و برتری خود را در سرزمین‌های اقصی نقاط جهان گسترش داده و به توسعه فعالیت‌های تجاری و تولیدی پرداخته‌اند. سیاست‌های اقتصادی که کشورهای توسعه یافته اعمال می‌کنند مربوط به برقراری تعرفه‌های بالایی در برخی بخش‌هایی است که کشورهای در حال توسعه در آن «مزیت نسبی» دارند (ن.ک به: خور، ۱۳۸۹)؛ به عبارتی کشورهای در حال توسعه که پس از خارج شدن از دوران استعمار، و با توجه به میراث «رشد نامتوازن» در برخی بخش‌ها روبرو گردیدند، به صورتی که بخشی از تولید در آن فربه گردید و در آن بخش مزیت نسبی کسب نمودند؛ با تداوم تعرفه‌های سنگین کشورهای پیشرفته، حتی در آن بخش‌ها نیز دچار مشکل شدند.

چرخندگان اقتصاد بین‌المللی در این دوران نوعی از استعمار و استثمار را بر کشورهای جنوب تحمیل نمودند که ظاهری ناپیدا داشت. تبلیغات و حوزه فرهنگ نقشی برجسته در این

جهانی شدن، سازمان تجارت جهانی و توسعه یافتگی کشورهای جنوب...

میان ایفا نمود. به هر حال دورانی رقم خورد که سیاست‌های اقتصادی کشورهای شمال تعیین می‌نمود «چه کشوری؟، چه کالایی؟، به چه میزانی؟ و به چه قیمتی؟ تولید نماید». سیاستی که برخی از نظریه پردازان را واداشت تا نسخه قطع روابط میان شمال و جنوب را جهت توسعه و پیشرفت برای کشورهای جنوب را تجویز نمایند. نسخه‌ای که به نظر مختصات تشکیل دهنده درون آن نیز باید از کشورهای شمال تأمین می‌گشت و به همین خاطر قطع رابطه بین شمال و جنوب به سیاستی ناکارآمد بدل شد. پیشرفت و توسعه برخی کشورهای آمریکای جنوبی و به ویژه جنوب شرق آسیا این ظن را بیشتر تقویت نمود که «کشورهایی پیشرفت می‌نمایند که همسو با سیاست‌های کشورهای شمال باشند».

گفتگوهای شمال و جنوب که در سال ۱۹۷۴ به نیت بحث بر سر تغییرات نظام اقتصاد جهانی و عادلانه‌تر کردن آن و حمایت بیشتر این نظام از فرآیند توسعه شروع شده بود، اکنون به طور کامل متوقف شده است. البته، این نکته به مفهوم آن نیست که مذاکره‌ای در جریان نباشد، ولی همه گفتگوهای جاری به ابتکار شمال شروع شده است. مثال مشخص در این زمینه، مذاکرات تجاری دور اروگوئه است که به پیشنهاد شمال برگزار شد و دستور کار آن نیز در جهت پیشبرد منافع شمال تنظیم شده بود. شمال این دستور کار را بر جنوب تحمیل کرد (نایره، ۱۳۷۶: ۲۳۱).

بدین ترتیب باید گفت وابستگی متقابل اقتصادی کشورها از ویژگی‌های بارز اقتصاد بین‌الملل در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم است، اما تحولات کنونی در عرصه جهانی‌شدن موجب گسترش این وابستگی متقابل گردیده و با پیشرفت تکنولوژی، ارتباطات و حمل و نقل بر سرعت آن افزوده شده است (ساعی، ۱۳۸۷ الف: ۳۷). در این مرحله نظام اقتصادی به صورت کلان و تولید، توزیع و امور مالی به صورت خرد، ویژگی جهانی یافته و موانع مبادلات و ارتباطات اقتصادی را از بین برده و گونه‌ای از وابستگی متقابل اقتصادی را شکل داده است؛ اما این وابستگی متقابل متقارن نیست؛ زیرا نظام اقتصادی جهانی در اصل، خود نامتقارن است و بخش‌های جداگانه مرکز-پیرامون را در خود جای داده است. به همین خاطر شاهد شکل‌گیری تضادی بنیادین میان مرکزی که دارای بیشترین ثروت و تولید کننده اصلی و غنی از اطلاعات است و پیرامونی که فقرزده و از لحاظ اقتصادی بی اعتبار و از لحاظ اجتماعی طرد شده محسوب می‌شود، هستیم.

بنابراین، ویژگی‌های روند جهانی شدن عبارت‌اند از بین‌المللی شدن تولید، تقسیم کار جدید

بین‌المللی، حرکت مهاجرت از جنوب به شمال و محیط رقابتی جدید که در جریان جهانی شدن پیدا می‌شود (ساعی، ۱۳۸۷: ۷۵). یک سری سیاست‌ها و استراتژی‌های نظام اقتصادی جهانی باعث قدرت‌یابی هر چه بیشتر شرکت‌های چند ملیتی^۱ کشورهای مرکز گردیده است که به عنوان کنشگرانی قدرتمند امروزه در عرصه نظام بین‌الملل نقش آفرینی می‌کنند و در واقع در این روند، جهانی شدن به صورت کاتالیزوری برای قدرت‌یابی این گونه نهادهای بین‌المللی عمل می‌نماید.

به‌طور کلی در حوزه اقتصاد بین‌الملل سه نهاد عمده را متولی جهانی‌سازی می‌دانند: صندوق بین‌المللی پول^۲، بانک جهانی^۳ و سازمان تجارت جهانی^۴. صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی هر دو، حاصل کنفرانس پولی و مالی «برتون وودز»^۵ هستند که در سال ۱۹۴۴ در «نیوهمپشایر»^۶ آمریکا تشکیل شد و بخشی از تلاش‌های هماهنگ شده‌ای بود که برای تأمین مالی بازسازی اروپا بعد از جنگ و اجتناب از رکودهای اقتصادی آینده صورت گرفت.

سازمان تجارت جهانی نیز محصول هشتمین موافقتنامه دور اروگوئه (شروع مذاکرات در سال ۱۹۸۶ در پونتادلسسته اروگوئه انجام شد و در ۱۵ دسامبر ۱۹۹۳ با امضای ۱۱۷ کشور در مراکش خاتمه یافت) است و در اول ژانویه ۱۹۹۵ رسماً تشکیل شد و متجاوز از یکصد کشور تا ماه ژوئیه همان سال با آن موافقت کردند.

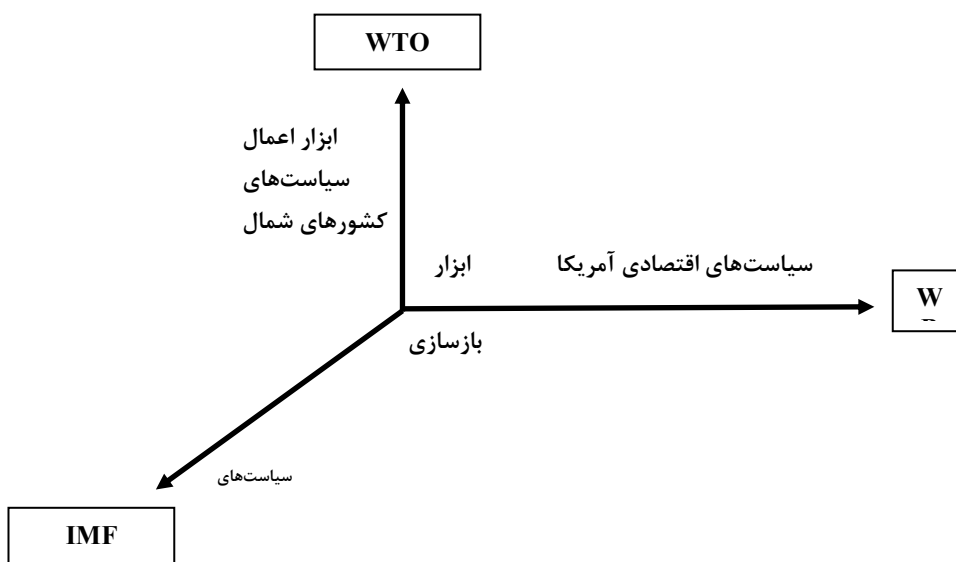
این سه نهاد بین‌المللی را «جری مندر» رئیس همایش بین‌المللی جهانی شدن در ۴ آوریل ۲۰۰۰ طی یک سخنرانی به‌عنوان «تثلیث نامقدس» یاد می‌کند که با اهداف خود، بیشتر از آنچه که انتظار می‌رود به مردم و حتی کره زمین زیان می‌رسانند (هانتر و یایتز، ۱۳۸۴: ۳۶۳). به هر حال، عاری از هر نوع نگاه و نتایج پیش آمده، باید بدانیم که به قول استیگلیتز^۷ «این نهادها واقعاً فکر می‌کنند که دارند به رشد و توسعه کشورهای در حال توسعه کمک می‌کنند!» (استیگلیتز، ۱۳۸۲: ۱۲). در واقع این سه نهاد بین‌المللی در جهت سیاست‌های کشورهای

- 1- Multinational Corporation (MNC)
- 2- International Monetary Fund (IMF)
- 3- World Bank
- 4- World Trade Organization
- 5- Bretton Woods
- 6- New Hampshire

۷- (Joseph E. Stiglitz) عضو سابق شورای مشاوران اقتصادی دوران کلینتون، اقتصاددان ارشد بانک جهانی (۲۰۰۰-۱۹۹۷) و برنده نوبل اقتصادی سال ۲۰۰۱.

جهانی شدن، سازمان تجارت جهانی و توسعه یافتگی کشورهای جنوب...

شمال حرکت می‌کنند و کشورهای جنوبی که می‌خواهند پیشرفت نمایند در مسیر دیکته شده این نهادها باید حرکت کنند. بانک جهانی از فردای جنگ جهانی دوم تبدیل به محل نفوذ و اعمال سیاست‌های اقتصادی آمریکا گردید، صندوق بین‌المللی پول که با حمایت آمریکا برای بازسازی اقتصاد ویران و جنگ زده اروپا تأسیس شده بود در طی زمان به محل نفوذ و اعمال سیاست‌های اقتصادی اروپایی‌ها تبدیل شده است و نهایتاً سازمان تجارت جهانی نهادی هم برای به اثبات رساندن حقانیت اقتصاد لیبرال می‌باشد و هم ابزاری برای اعمال سیاست‌های اقتصادی کشورهای شمال است (بنگرید به شکل ۱).



شکل ۱- وضعیت سه نهاد بین‌المللی اقتصادی جهان

کوتاه سخن، سیاست‌های اقتصادی کشورهای شمال و توسعه یافته به‌عنوان عامل و مانعی برای توسعه نیافتگی کشورهای جنوب از سوی برخی از نظریه‌پردازان مطرح می‌گردد.

۳- جهانی شدن و سازمان تجارت جهانی در نگاه گرامشین‌ها

گرامشین‌ها نیز مانند بسیاری از جریان‌های فکری چپ مارکسیستی و نئومارکسیستی با بدبینی به جهانی شدن، آن را نوعی جهانی کردن، سرمایه‌داری ساختن و یا لیبرالی نمودن

اقتصاد، اندیشه، تفکر و غیره بشریت می‌دانند. این نوع تفکر اساساً جهانی شدن را نه محصول دوران حاضر، بلکه آن را به دوران عصر روشنگری باز می‌گردانند. از نظر آنان پس از این مدت است که در قرن نوزدهم و بیستم با تولد سرمایه‌داری صنعتی، تحکیم دولت - ملت‌ها و رشد تکنولوژی، جهانی نمودن به اوج می‌رسد. با این وجود به باور حتی گرامشین‌ها نیز دامنه و گستره جهانی شدن پس از جنگ جهانی دوم بسیار قابل توجه بوده است. این مسائل به خودی خود نظم جدیدی را شکل می‌دهد که هم‌جهت با گردانندگان پروسه جهانی شدن است. نظم جهانی کنونی در بر گیرنده مجموعه‌ای از ساختارهای تاریخی است که به دلیل تجدید ساختار سرمایه و پیشروی به سوی قطب راست طیف سیاسی، «لیبرال‌تر» و کالایی‌تر شده‌اند (Gill, 1995: 399). همچنین با توجهی که گرامشین‌ها به فرهنگ و ایدئولوژی نشان می‌دهند، گیل جهانی شدن را سیری به سوی «تمدن بازارنگر»^۱ می‌دانند. این نوع تمدن در بر دارنده شکل‌هایی فرهنگی، ایدئولوژیک و اسطوره‌ای پیشرفت سرمایه‌داری است. مدیریت این بازارنگری در چارچوب گفتمان نولیبرالیسم جهانی شونده صورت می‌پذیرد که در سیمای تعامل فعالیت آزاد اقتصادی نمود می‌یابد (Gill, 1995: 399-400).

گرامشی‌های جدید استدلال می‌کنند که جهانی شدن به توسعه یک بلوک فراملی متشکل از بزرگترین شرکت‌های چندملیتی، بانک‌های جهانی، سازمان‌های اقتصادی بین‌المللی و گروه‌های تجاری و بین‌المللی انجامیده است که در اغلب کشورهای سرمایه‌داری در حال فعالیت می‌باشند. بر طبق دیدگاه نظریه پردازان پیرو مدل گرامشی، تنها راه مقابله با این بلوک فراملی، ایجاد یک بلوک ضد هژمونیک است که در بر گیرنده مخالفان و ناراضیانی همچون کارگران، طرفداران حقوق بشر، محیط زیست‌گرایان، مصرف‌کنندگان و تشکل‌های زنان باشد. یک بلوک ضد هژمونیک با چنین ماهیتی خواهد توانست دیدگاه آزادسازی کنونی را با یک مدل دموکراتیک و مشارکتی بر پایه اصول سوسیالیسم جایگزین سازد (ساعی، ۱۳۸۷ الف: ۳۸).

در کل باید گفت گرامشین‌ها با نگاهی محتاطانه به جهانی شدن، آن را بخشی از پروسه سرمایه‌داری می‌پندارند که در آن قدرت‌های اقتصادی برتر به‌ویژه هژمون، توان رقابت را از کشورهای توسعه نیافته می‌گیرند. گرچه معتقدند که جهانی شدن به دلیل داشتن خصوصیات جهان‌نگرشی و پویایی‌های بین‌المللی در نظرگاه نخبگان و طبقات متوسط کشورهای جهان

جهانی شدن، سازمان تجارت جهانی و توسعه یافتگی کشورهای جنوب...

سوم مثبت جلوه می‌نماید. در واقع هژمون در جهانی شدن الزامات خود را با فراق بال بیشتری پی می‌گیرد و در بسیاری از موارد خواست خود را زیر پوشش جهانی شدن پنهان می‌نماید.

گفتار دوم: جهانی شدن و کشورهای جنوب

در سال ۲۰۱۱ جمعیت جهان به ۷ میلیارد نفر رسید که از این جمعیت، حدود ۸۵۵ میلیون نفر در کشورهای کمتر توسعه‌یافته^۱ زندگی می‌کنند. اکثر این کشورها با چالش‌های بزرگی در دستیابی به اهداف بین‌المللی توسعه^۲ توافق شده، از جمله اهداف توسعه هزاره^۳ مواجه هستند. بیشتر این کشورها در پشت کشورهای در حال توسعه در کاهش زاد و ولد و حاملگی و شیوع ایدز حرکت می‌کنند. پیشرفت‌های صورت گرفته در این زمینه و مسائل مربوط به خدمات بهداشت باروری، از جمله خدمات تنظیم خانواده بسیار محدود است. بین سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۰، نرخ متوسط زاد و ولد به طور متوسط در کشورهای کمتر توسعه یافته حدود ۴/۴ درصد می‌باشد (در حالی که این نرخ در کشورهای در حال توسعه حدود ۲/۵ درصد می‌باشد) به همین علت زاد و ولد بالا، انتظار می‌رود که جمعیت کشورهای کمتر توسعه یافته تا سال ۲۰۵۰ به حدود دو برابر یعنی حدود ۱/۶۷ میلیارد نفر برسد (United Nations Population Fund, 2011: 4).

در روند جهانی شدن نیز به نظر بر شتاب فاصله میان شمال و جنوب افزوده می‌شود. سرشت نامتقارن فرآیندهای جهانی شدن را به وضوح می‌توان در دههٔ پرآشوب ۱۹۹۰ دید. در این دهه، نهادهای چندجانبه‌ای که نزدیک‌ترین پیوند را با آزادسازی اقتصادی در سطح جهانی دارند، با چالش بلوک‌های تجاری منطقه‌ای و صورت‌هایی از چندجانبه‌گرایی^۴ روبرو شده‌اند. حتی در این صورت نیز جا دارد این تنش‌ها را به عنوان برآیندی از فرایندهای جهانی شدن که به شکلی فزاینده با مقاومت روبرو می‌شوند تلقی کنیم (اکسفورد، ۱۳۸۶: ۱۲۸). با وجود اهمیت روزافزون جهانی شدن اقتصادی، برخلاف ادعای برخی از پژوهشگران، میزان یکپارچگی اقتصاد جهان بسیار ناموزون و محدود به برخی حوزه‌های اقتصادی خاص بوده است. همان‌طور که تعدادی از

1- Least Developed Countries (LDCs)

۲- واژه توسعه (Development) از واژه رشد جامعتر می‌باشد و اهداف مشخصی را طی یک مدت مشخصی دنبال می‌نماید. توسعه همچنین برخلاف رشد که بر اهداف کمی متمرکز است بر اهداف کیفی نیز تأکید دارد.

3- Millennium Development Goals (MDGs)

4- Multilateralism

محققان اشاره کرده‌اند، دلایل زیادی وجود دارد که نشان‌دهنده کاهش سطح همگرایی جهان در شرایط فعلی (در مقایسه با اواخر قرن نوزدهم) است. این واقعیت به ما گوشزد می‌کند، هرچند که روند رو به توسعه فناوری به عنوان علت جهانی‌شدن، غیرقابل بازگشت به نظر می‌رسد، اما سیاست‌های ملی که مسئول فرآیند جهانی‌شدن اقتصاد هستند، برگشت‌پذیر بوده و سوابق گذشته نشان می‌دهد که احتمال چنین برگشتی در آینده نیز وجود دارد (گلیپین، ۱۳۸۷: ۴۵۲-۴۵۱).

در عصر جهانی‌شدن اقتصاد کشورهای جنوب با مسیری هموار در رسیدن به توسعه و پیشرفت روبرو نیستند. حقیقتی اجتناب‌ناپذیر این است که نابرابری در بسیاری از موارد تجارت باعث گردیده تا کشورهای جنوب متضرر اصلی باشند. در تجارت بین‌المللی، حتی هزینه تجارت کشورهای با درآمد پایین مثل جمهوری آفریقای مرکزی، رواندا، کنگو و نیجر بسیار بالاتر از هزینه تجارت کشورهای با درآمد بالا مانند فنلاند، نروژ و هنگ‌کنگ است (Nishioka & Nyantakyi, 2011: 14).

سران کشورها در اهداف توسعه هزاره^۱ در سپتامبر سال ۲۰۰۰ تأکید کرده بودند: «چالش اصلی جامعه بین‌المللی حصول اطمینان از این امر است که جهانی‌سازی نیروی مثبت برای همه شود. کوفی عنان دبیر کل وقت سازمان ملل متحد در گزارش خود به اجلاس هزاره گفت: «اگر بخواهیم جهانی‌سازی موفق شود، مردم باید احساس کنند جزیی از آن هستند.» وی در ادامه گزارش اظهار داشت: «سازمان ملل باید به نوبه خود تضمین کند جهانی‌سازی مزایایی نه فقط برای برخی، بلکه برای همه افراد بشر در همه جا وجود داشته باشد و تنها زمانی که مردم محور هر کاری باشند، می‌توانیم بگوییم، جهانی‌سازی به راستی دارد فراگیر می‌شود» (www.un.org, 2000) برای مدافعان «جهانی‌شدن مطلوب»، تنظیم اقتصاد جهانی می‌بایست همه جا رشد بسیار بالا و تأمین شرایط اعتدالی کشورهای جنوب را ممکن سازد.

گفتار سوم: سازمان تجارت جهانی در عصر جهانی شدن

جهانی‌شدن افزایش ادغام بازارهای ملی و وابستگی‌های متقابل کشور در سراسر جهان برای طیف وسیعی از کالاها و خدمات است. در ۳۰ سال گذشته، جریان تجارت بین‌المللی بسیار

1- Millennium Development Goals (MDG)

گسترده‌تر و به طور کلی سریع‌تر از خروجی‌های جهانی با دو برابر شدن ارزش تجاری در یک دوره ۱۰ ساله از اواسط دهه ۱۹۹۰ است. در سال ۲۰۰۶، ارزش دلاری صادرات کل جهان به رقم ۱۱,۹۸ تریلیون دلار افزایش یافت (در مقایسه با ۵,۱۷ تریلیون دلار در سال ۱۹۹۵) و صادرات خدمات تجاری به ۲,۱۷ تریلیون دلار افزایش یافت، در نتیجه تجارت کل جهان به بیش از ۱۴ تریلیون دلار رسید. عوامل متعددی در گسترش اخیر تجارت، یکپارچه‌سازی اقتصاد رو به رشد و افزایش سهم توسعه تجارت نقش مهمی ایفا کرده‌اند. این خدمات عبارتند از: آزادسازی تعرفه‌ها و موانع دیگر برای تجارت، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی از طریق تجارت و مذاکرات و موافقتنامه‌های سرمایه‌گذاری، اصلاحات ساختاری یک‌طرفه مستقل، فن‌آوری و نوآوری در حمل و نقل و ارتباطات، همبستگی بین‌المللی از طریق اقدامات حمایتی (مانند ترجیحات تجاری) و استفاده راهبردی از سیاست‌ها، آزمایش و نوآوری است (United Nations Conference on Trade and Development, 2008: vii). کیث گریفین^۱ جمله معروفی در خصوص جهانی‌شدن دارد. وی معتقد است، «جهانی شدن بیشتر، نه کمتر، مطلوب است»^۲. در اینجا سؤال این است البته چه نوع جهانی‌شدن و یا در چه شرایطی؟ آیا در استقبال از «آزادسازی بیشتر، نه کمتر» (Pieterse, 2004: 1057). بدین ترتیب باید گفت، در حوزه اقتصاد، امر جهانی‌شدن بیشتر مختص این دو قرن است. از طرفی یکسان شدن سیستم‌های اقتصادی در دنیا و از طرف دیگر تسلط نظام پولی تعدادی از کشورهای قدرتمند بر اکثر کشورها نیز کاری است که به طرق مختلف توسط تکنولوژی برتر، پول قوی‌تر، شرکت‌های چندملیتی که قاعدتاً متعلق به کشورهای صنعتی و اقتصادی قوی هستند، صورت می‌گیرد. جهانی‌سازی، بر خلاف جهانی‌شدن که یک پروسه است، بیشتر شبیه به یک پروژه است. مقوله جهانی‌سازی ناظر بر یک اداره و یک قدرت در ورای فرایند جهانی شدن است، که آن را بر اساس میل و گرایش‌ها و اولویت‌های خود هدایت و رهبری می‌کند. درهم‌آمیزی، در شرایط جدید جهانی‌شدن موجود جدیدی خلق می‌شود که ماهیت آن با آنچه قبلاً بود، فرق می‌کند و مقیاس منطقه‌ای ندارد و جهانی است. بسته به میزان حضور و نفوذ هر حوزه، این موجود جدید به آن سمت گرایش پیدا می‌کند. برای مثال یورو نمادی است از درهم‌آمیزی اقتصاد کشورهای اروپایی. در حال حاضر سازمان‌های بین‌المللی اقتصادی و به ویژه سه سازمان جهانی و مهم

1- Keith Griffin

2- 'Greater Globalization, Not less, is Desirable'

صندوق بین‌المللی پول^۱، بانک جهانی^۲ و سازمان تجارت جهانی^۳ نقش مهم و قابل توجهی را در پیشبرد و فرآیند جهانی شدن اقتصاد برعهده گرفته‌اند. این سه سازمان با توصیه‌هایی که بسیار الزام‌آور هستند، اقتصادهای ملی را به سمت اقتصاد جهانی و حضور در آن هدایت می‌نمایند. به طوری که نظم نوین آتی اقتصاد جهانی در چارچوب اهداف و مأموریت‌های موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت گات و سازمان تجارت جهانی قابل تبیین خواهد بود.

از مباحث مرتبط با جهانی شدن و سازمان تجارت جهانی، مسائل مربوط به محیط زیست است که مخالفان جهانی سازی و سازمان تجارت جهانی را کنار یکدیگر قرار داده است. استدلال بسیاری از این مخالفان و کارشناسان محیط زیست این است که سازمان تجارت جهانی نه تنها تعادل منافع در برابر محیط زیست را برهم زده است بلکه قوانین آن خارج از دادگاه (قوانین زیست محیطی) است. علاوه بر محیط زیست، در سوی دیگر، طرفداران مایل هستند که سیاست‌های تجاری در مواردی مثل حقوق بشر و استانداردهای کار نیز ورود پیدا کند (Deardorff & Stern, 2002: 412-413). بنابراین ایجاد یک سیستم که به ترویج رشد اقتصادی سالم و با قوانین و نهادهای جدید نیاز است. بر این اساس بهره‌برداری از منابع مشترک جهانی در خصوص شیلات، اقیانوس‌ها، منابع آب شیرین و جو، ضروری است.

بی‌ثباتی اقتصادی و زیست محیطی باعث تمایل شهروندان به هماهنگی‌های انسانی می‌شود. یک چارچوب جدید مالی مورد نیاز است تا به حل و فصل درگیری‌های آشکار میان کار در ایالات متحده و کار در جای دیگر، بین بیگاری^۴ و رشد صنعتی، بین رشد اقتصادی و محیط زیست و حقوق بشر بپردازد (Epstein, 2000: 41).

علاوه بر مسائل فوق یکی از نکات قابل تأمل در جایگاه سازمان تجارت جهانی در عصر جهانی شدن این است که به باور بسیاری از نظریه‌پردازان و صاحب‌نظران کشورهای در حال توسعه نقشی مهم در آینده سازمان تجارت جهانی خواهند داشت. در میان این دسته از کشورها، گروه بی‌آرآی‌سی‌کی^۵ بسیار تأثیرگذار در آینده سازمان تجارت جهانی در زمینه‌های

1- IMF

2- WB

3- WTO

4- sweatshops

5- BRICKs (Brazil, Russia, India, China, and Korea)

جهانی شدن، سازمان تجارت جهانی و توسعه یافتگی کشورهای جنوب...

کلیدی مانند انرژی، تغییرات آب و هوایی و سرمایه‌گذاری^۱ می‌باشند. با نگاهی به جلو در طول یک دهه آینده، این پنج کشور به احتمال زیاد به محورهای اصلی و کمکی برای موفقیت و یا شکست سازمان تجارت جهانی به حساب می‌آیند (Schott, 2009: 3-4).

در کل می‌توان شرایط اقتصاد بین‌المللی را در وضعیت حاضر بدین صورت بیان کرد: بعد و مختصات جهانی، تأثیرپذیری خواه و ناخواه کشورها از اقتصاد بین‌الملل و یا به عبارتی پیوند ارگانیک درونی اقتصادی - سیاسی کشورها با تحولات اقتصادی بین‌الملل، نقش داشتن مؤثر نهادها و سازمان‌های اقتصادی بین‌الملل، مهم و تأثیرگذار بودن سلسله مراتب قدرت اقتصادی در نظام بین‌الملل، پیشروی تحولات و شکل‌گیری پیشرفت‌ها موازی با زمان، افزایش خودآگاهی کشورهای در حال توسعه و وجود هنجارها و قواعد حداقلی در نظام بین‌الملل.

گفتار چهارم: فرصت‌های کشورهای جنوب

۱- جهانی شدن

از زمان آدام اسمیت، اقتصاددانان بر آثار مثبت تجارت آزاد بر نرخ رشد اقتصادی آگاه بودند. طبق نظریات اقتصادی، تجارت آزاد به توزیع بهینه عوامل تولید و در نتیجه حداکثر رشد منجر می‌شود. در یک اقتصاد باز از آنجائی که بنگاه‌ها به بازارهای بزرگتری دسترسی دارند لذا انگیزه و امکان بیشتری در به کارگیری ابتکارات و اختراعات و بهره بردن از منافع تولید انبوه دارند. این امر منجر به افزایش سرمایه‌گذاری و در نتیجه افزایش رشد درآمد ناخالصی داخلی و نتیجتاً رفاه جامعه می‌شود. همچنین باز بودن تجاری را سبب دست یافتن بنگاه‌های یک کشور به دانش و فن‌آوری کشورهای دیگر و بهره‌برداری از آنها به منظور افزایش بهره‌وری تولید تعریف می‌کنند و از جمله مجراهای عمده چنین امری سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی است. بنابراین می‌توان ادعان داشت که، جهانی شدن می‌تواند به سادگی به عنوان کاهش در هزینه‌های انجام کسب و کار بین‌المللی تعریف شود. یکی از مهمترین عوارض آن به منظور ارتقای بازارهای ادغام شده بین‌المللی برای کالا، خدمات، فناوری، ایده‌ها، منابع مالی و سرمایه دیگر و نیروی کار است. شاخص پیشرفت آن کاهش تفاوت در قیمت‌های آن دسته از محصولات و عوامل در سراسر فضا (در داخل و بین کشورها) آن و اثرات مربوط به جهانی شدن هستند که

1- Investment

توسط همه کشورهای جهان و به خصوص در اقتصادهای باز مانند جنوب شرق آسیا احساس می‌شود (Anderson, 2001: 2).

پس از رکود اقتصادی دهه ۱۹۸۰، با جهانی شدن اقتصاد، رابطه و جریان مالی کشورهای توسعه یافته به کشورهای در حال توسعه بیشتر شد. دهه ۱۹۹۰ با روابط اقتصادی گسترده‌تر میان کشورها، کشورهای در حال توسعه و کم‌تر توسعه یافته را به سوی خصوصی سازی و اقتصاد باز سوق داد. تغییرات در جریان‌های مرزی به ویژه در کشورهای در حال توسعه از طریق کاهش موانع تجاری، حذف کنترل سرمایه و آزادسازی محدودیت ارز خارجی صورت گرفت و بسیاری از این موارد در پاسخ به برنامه‌های صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، و در مورد تجارت تثبیت شده توسط موافقت‌نامه دور اروگوئه بوده است (Woodward & Eds, 2001: 876).

بنابراین باید گفت که بسیاری از لیبرال‌های اقتصادی دیدگاهی خوش‌بینانه نسبت به جهانی شدن اقتصادی دارند، آنها بر این باورند که جهانی شدن اقتصادی به معنی تغییر کیفی به سوی یک نظام اقتصادی جهانی است. جهانی شدن اقتصادی رونق زیادی را برای افراد خانواده‌ها و شرکت‌ها به ارمغان خواهد آورد. امکان پیشرفت اقتصادی به بیشترین حد در تاریخ بشریت رسیده است. لیبرال‌ها اقتصادی همچنین بر این باورند که مهمترین برآیند جهانی شدن، کاهش سیطره کشورها در تعاملات جهانی و افول قدرت و نفوذ دولت - ملت‌ها می‌باشد. آنها با اشاره به عواملی همچون تغییرات شگرف تکنولوژیکی و پیشرفت سریع در حوزه‌های ارتباطات و حمل و نقل که فراتر از کنترل دولت‌هاست، استدلال می‌کنند که جهانی شدن پاسخی به نیازهای داخلی و تقاضاهای بازیگران فراملی همچون شرکت‌ها چندملیتی است (مهدی‌زاده، ۱۳۸۸: ۱۰۸). با توجه به پیشرفت‌هایی که کشورهای شرق آسیا داشته‌اند، بسیاری از تحلیل‌گران جدی‌تر این را تشخیص می‌دهند و بر آن اصرار می‌کنند که معجزه اقتصادی شرق آسیا کاملاً واقعی بود.

به هم پیوستگی و تنگاتنگی اقتصاد در عصر جهانی شدن می‌تواند فرصت‌هایی از پیشرفت را پیش روی کشورهای در حال توسعه قرار دهد که به دلیل پتانسیل بالای برخی از این کشورها در زمینه رشد، آنها کمتر درگیر بحران و رکود شدید اقتصادی می‌گردند. بحران اخیر ۲۰۰۸ نشان می‌دهد که در مقابل اقتصاد آسیا، اقتصاد و تجارت اروپا هنوز هم به‌طور قابل ملاحظه‌ای

پایین تر از سطح قبل از رکود اقتصادی خود در اواخر سال ۲۰۱۰ است (Bell & Blanchflower, 2011: 87).

به صورت کوتاه و کلی باید اذعان داشت که به باور بسیاری از موافقان جهانی شدن و حامیانشان، جهانی شدن فرصت بیشتری را پیش روی کشورهای در حال توسعه قرار داده است. این دسته از کشورها از فرصت‌های به دست آمده در جهت نزدیکی اقتصادی، تکنولوژیکی و صنعتی به کشورهای توسعه یافته استفاده نموده‌اند. شرکت سامسونگ در کره جنوبی امروزه تبدیل شده است به یکی از ۲۰ برند برتر و ارزشمند جهان، که احتمال ادامه این روند وجود دارد. در سال ۲۰۰۶ شرکت گازپروم روسیه^۱ برای تبدیل شدن به سومین شرکت ارزشمند جهان از شرکت مایکروسافت^۲ پیشی گرفت و سرمایه‌گذاری‌ها در بازار موبایل چین از شرکت مخابرات بریتانیا وودافون^۳ پیش‌تر بود (Aykut & Goldstein, 2006: 85). علاوه بر این جهانی شدن فرصت همکاری میان کشورهای جنوب - جنوب را نیز بیشتر فراهم کرده است. تا حدود دو دهه پیش، جنوب - جنوب، سهم کوچکی از تجارت کالا در تجارت جهانی داشته‌اند. بر اساس اسناد انکتاد^۴ این مسئله و روند بین سال‌های ۱۹۵۵ تا ۱۹۸۵ کاملاً مشهود است. در سال ۱۹۸۵ تجارت جنوب - جنوب به عنوان سهم کل جهان اندکی افزایش یافته بود و به رقم ۷٫۸٪، از ۷٫۱٪ در سال ۱۹۵۵ رسیده بود. تجارت جنوب - جنوب هنوز کمتر از یک سوم از سهم کل صادرات کالای تمام کشورهای در حال توسعه می‌باشد. در شروع سال ۱۹۹۰، این روند سریع رو به بالا رفت و تجارت جنوب - جنوب در هر دو بخش صادرات و واردات از سهم کل جهان رشد یافت. بین سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۹، متوسط رشد تجارت جنوب - جنوب تا رشد ۱۶٪ در سال از ۱۴٪ سال‌های ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۷ شتاب گرفت. در مقایسه، گسترش تجارت جهانی بسیار کندتر از هر دو دوره (بین ۵٫۵٪ تا ۶٪) بود. در نتیجه سهم جنوب از تجارت جهان از ۷٫۴٪ در سال ۱۹۹۰ به ۱۰٫۳٪ در سال ۲۰۰۰ و به ۱۵٫۳٪ در سال ۲۰۰۷ افزایش یافت. نکته امیدوارکننده این است که با توجه به بازارهای در حال ظهور و با توجه به رکود تجارت جهانی در بحران اخیر، صادرات جهان به شدت نسبت به تجارت جنوب - جنوب سقوط

1- Russian Gazprom

2- Microsoft

3- United Kingdom telecom company Vodafone

4- United Nations Conference on Trade and Development: UNCTAD

داشته است. به هر حال سهم تجارت جنوب با جنوب در تجارت جهانی در حال افزایش است و این رقم به ۱۷,۳٪ در سال ۲۰۰۹ رسیده است (Asian Development Bank, 2011: 48). جهانی شدن همچنین باعث تغییر و تحول در برخی از تکنیک‌های تجارت شده است که کشورهای در حال توسعه می‌توانند از آن بهره‌گیرند. یکی از این تحولات در تجارت، مربوط به بخش تجارت الکترونیک می‌باشد. این بخش نیازمند این است که کشور مورد نظر زیرساخت‌های مناسبی در بخش الکترونیک و اینترنت را دارا باشد تا از فرصت بدست آمده نهایت بهره را ببرد. در این زمینه کشور در حال توسعه هند مثال مناسبی است، این کشور دارای ظرفیت مناسبی برای صادرات خدمات از طریق اینترنت است (Panagariya, 2000).

۲- سازمان تجارت جهانی

اصول سازمان تجارت جهانی این است که کشورهای در حال توسعه با عضویت در این سازمان از افزایش صادرات و درمان بهره‌مند می‌گردند (Pandey, 2008: 2). این اصل در حالی مطرح است که بیش از دو سوم اعضای سازمان تجارت جهانی را کشورهای در حال توسعه تشکیل می‌دهند. مقررات مربوط به توسعه کشورهای در حال توسعه، که در طول چند دهه قبل از تأسیس سازمان تجارت جهانی شکل یافته بودند، از طریق موافقتنامه گات به سازمان تجارت جهانی منتقل گردیدند. موافقتنامه‌های سازمان تجارت جهانی نیز هر یک رفتار ویژه‌ای را با کشورهای در حال توسعه به اشکال مختلف پیش‌بینی نموده‌اند. به‌طور کلی این مقررات را به سه دسته عمده تقسیم می‌شوند:

الف: مقررات ناظر بر تسهیل تجارت کشورهای در حال توسعه؛

ب: انعطاف بیشتر برای کشورهای در حال توسعه در پذیرش تعهدات؛

ج: ارائه کمک‌های فنی به کشورهای در حال توسعه.

این کمک‌ها جهت یاری کشورهای توسعه‌نیافته نسبت به حجم وسیع تعهدات آنها می‌باشد که بتوانند از عهده تعهدات خود در موافقتنامه‌های سازمان تجارت جهانی برآیند و شامل ترتیبات مختلفی با هدف ارائه کمک‌های فنی به منظور ایجاد ظرفیت‌های تخصصی، سازمانی و حقوقی لازم جهت همگرایی بیشتر کشورهای در حال توسعه در نظام تجاری چندجانبه در موافقتنامه‌های مختلف سازمان تجارت جهانی است (بیدآباد، ۱۳۸۷: ۴۹-۴۸).

پیتر ساترلند^۱ دبیرکل سابق سازمان تجارت جهانی در مقاله خود در مجله مالیّه توسعه^۲ اظهار می‌دارد که علی‌رغم اعتقاد برخی از مخالفین سرسخت جهانی‌شدن که تصور می‌شود شرکت‌های چندملیتی به هیچ چیز غیر از استثمار زحمتکشان و فرار از مالیات فکر نمی‌کنند، شواهد نشان می‌دهد که کشورهایی که در این میان موفق گشته‌اند ممالکی بوده‌اند که توانسته‌اند سرمایه‌گذاری خارجی را به نحو احسن جذب نمایند. در این کشورها سطح دستمزدها تا حد قابل ملاحظه‌ای بالا رفته و استانداردهای محلی در زمینه‌های کلیدی مدیریت تکنولوژی در محیط زیست ارتقاء یافته است. این امر منجر به مشارکت کشورهای مزبور به شکلی مؤثرتر در فرآیند جهانی‌شدن گردید (ساعی، ۱۳۸۷: ۸۷-۸۶). بیش از ۴۰ عضو از اعضای سازمان تجارت جهانی در حال حاضر از کاربران فعال سیاست ضد دامپینگ^۳ هستند؛ و کشورهای در حال توسعه برخی از جدیدترین و شایع‌ترین این کاربران هستند. در عین حال بسیاری از کشورهای در حال توسعه با استفاده از قوانین ضد دامپینگ، محدود کردن واردات، بسیاری از آنها نیز با توجه به اشکال دیگر از انعطاف‌پذیری در سیاست‌های تجاری سازمان تجارت جهانی و موافقت با اتصال به تعرفه‌های خود را شروع کرده‌اند (Bown, 2008: 255).

بر اساس موارد ذکر شده فوق و تعداد اعضای کشورهای کمتر توسعه یافته و در حال توسعه، این گروه از کشورها به دنبال برخی تغییرات در ساختار و سیاست‌های سازمان تجارت جهانی هستند که در آن سیاست‌های این دسته از کشورها نیز با اولویت بیشتری در دستور کار سازمان قرار گیرد. طبق این، دور مذاکرات سازمان تجارت جهانی در دوحه در سال ۲۰۰۱، رسماً به عنوان «دستور کار توسعه دوحه»^۴ نامگذاری شد و این نشان می‌دهد اولویت کمک به کشورهای در حال توسعه بیش از آزادسازی تجاری بوده است. این اولویت نتیجه یک همبستگی جهانی است که پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ صورت گرفت. دستور کار توسعه منعکس‌کننده این واقعیت است که کشورهای در حال توسعه در حال حاضر اکثریت اعضای سازمان تجارت جهانی را تشکیل می‌دهند و بنابراین آیا می‌توانند قوانین تجاری جدید را تعیین نمایند یا نه. بسیاری از کشورهای در حال توسعه بر این باورند که دور مذاکرات قبلی سازمان تجارت جهانی ایجاد قوانینی که در درجه اول به نفع کشورهای صنعتی با درآمد بالا بوده است.

1- Peter Saterland

2- Finance Development

3- antidumping

4- Doha Development Agenda

بنابراین اصلاح معادلات برای ایجاد فرصت برای همه کشورهای جهان به خاطر آسیب‌پذیری خاص کشورهای فقیرتر لازم است (1: Polaski, 2006).

گفتار پنجم: چالش‌های کشورهای جنوب

۱- جهانی‌شدن

بر خلاف نظر آرمان‌گرایان که معتقدند در بلندمدت بهره‌وری و منافع ناشی از جهانی‌شدن نابرابری در درون دولت‌ها و بین کشورها را کاهش خواهد داد، واقع‌گرایان بر این باورند که در بلندمدت با برندگان و بازندگان جهانی‌شدن مواجه خواهیم شد. قدرتمندترین کشورها که کنترل صلح و هدایت فرآیند جهانی‌شدن را بر عهده دارند، از این روند در جهت استحکام بخشیدن به موقعیت و قدرت نسبی خود استفاده خواهند نمود. اما برای کشورهای کمتر توسعه‌یافته، جهانی‌شدن فرآیندی است که در ایجاد و پیشبرد آن نقشی ندارند و تنها باید در مقابل آن تسلیم شوند (مهدی‌زاده، ۱۳۸۸: ۱۰۹). در سوی دیگر، رابرت کاکس و دیگر نئومارکسیست‌ها (ساختارگرایان تاریخی) بر ماهیت ناهمگون و سلسه‌مراتبی جهانی‌شدن اقتصادی تأکید دارند. ویژگی اقتصاد جهانی بیشتر وابستگی است تا وابستگی متقابل. نیروهای اقتصادی به‌طور روزافزون در کشورهای عمده صنعتی شامل ایالات متحده، ژاپن و کشورهای اروپای غربی متمرکز شده است و این بدان معناست که جهانی‌شدن اقتصادی نه به سود توده‌های فقیر کشورهای جهان سوم خواهد بود و نه استانداردهای زندگی فقرا را در کشورهای بسیار صنعتی بهبود خواهد داد. به‌طور خلاصه جهانی‌شدن نوعی سرمایه‌داری است و بر این اساس تسلط طبقه سرمایه‌دار و استثمار افراد فقیر در سراسر دنیا را تداوم می‌بخشد (جکسون و سورنسون، ۱۳۸۳: ۲۶۸-۲۶۷).

در این ارتباط این گروه معتقدند که بر خلاف گزارش بانک جهانی که مسئله اصلی در مقوله جهانی‌شدن و اقتصادهای نئولیبرال در حوزه تجارت آزاد را حداقل کردن نقش دولت و حذف محدودیت‌ها در جریان سرمایه‌گذاری‌های مستقیم دانسته است و برتری این گونه سیاست‌ها را با اشاره به موفقیت‌های کشورهای شمال (ثروتمند) در مقابل جنوب (فقیر) اظهار کرده است، اینگونه ادعاها از سوی کشورهای جنوب مورد سؤال قرار گرفته است.

بر این اساس حقیقت تلخ این می‌شود که امروز عملکرد اقتصادی کشورهای در حال توسعه به‌طور قابل مقایسه‌ای از کشورهای صنعتی در سال‌های ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۶ میلادی عقب مانده

جهانی شدن، سازمان تجارت جهانی و توسعه یافتگی کشورهای جنوب...

است و جهانی را خلق کرده است که در آن ۲۲ کشور صنعتی با ۱۴ درصد از جمعیت جهان، در حدود نیمی از تجارت جهانی و بیش از نیمی از سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را در اختیار دارند. میزان بیکاری در جهان در سال ۲۰۰۵ میلادی به افزایش خود ادامه داد و تعداد افراد بیکار و جویای کار به بیش از ۱۹۱/۸ میلیون نفر و یا به عبارتی به ۶/۳ درصد از نیروی کار رسیده که این رقم بالاترین رقمی است که توسط سازمان بین‌المللی کار ثبت شده است. برآورد می‌شود که بیش از ۹۰ درصد از مجموع تجارت جهانی در کنترل این سازمان باشد.

علاوه بر موارد ذکر شده باید گفت که کشورهای جنوب با چالش‌های درونی متأثر از جهانی‌شدن نیز مواجه هستند که بخش عمده آن مربوط به شهرنشینی و گسترش آن است. در جهان به طور فزاینده شهرها گسترش یافته‌اند و نیمی از جمعیت کل جهان و نزدیک به سه چهارم از جمعیت همه کشورهای غربی در مناطق شهری زندگی می‌کنند. در آغاز قرن بیستم، فقط ۱۶ شهر در جهان بیش از یک میلیون نفر جمعیت داشته‌اند که اکثریت قریب به اتفاق آنها در کشورهای صنعتی پیشرفته قرار داشته‌اند. این در حالی است که امروز در قرن ۲۱ در سراسر جهان بیش از ۴۰۰ شهر بالای یک میلیون نفر وجود دارد و حدود سه چهارم از این شهرها در کشورهای با درآمد پایین و متوسط هستند. با توجه به پیش‌بینی‌های سازمان ملل متحد، تقریباً تمام رشد جمعیت جهان بیش از ۳۰ سال آینده در مناطق شهری صورت خواهد گرفت (Cohen, 2004: 24).

همچنین ادبیات اخیر در تجارت با شرکت‌های ناهمگن نشان می‌دهد که تجارت می‌تواند باعث مزدی نابرابر از طریق نابرابری دستمزد شود. در این میان پاونیک^۱ مطالعات زیادی بین تجارت و نابرابری دستمزد انجام داده است که این واقعیت را نشان می‌دهد، نابرابری دستمزد به صورت قابل توجهی در یک دوره که در آن بسیاری از کشورهای در حال توسعه آزادسازی تجارت بزرگ را اجرا نموده‌اند، افزایش یافته است، که این لزوماً این مفهوم را می‌رساند که تجارت عامل اصلی افزایش نابرابری بوده است (Bacchetta & Jansen, 2011: 14).
به‌طور کلی تأثیر جهانی‌شدن بر فقر را می‌توان از دو دیدگاه کاملاً متمایز و یک رویکرد میانه و معتدل مورد بررسی قرار داد.

1- Pavcnik

الف) رهیافت واگرایی

رهیافت واگرایی معتقد است که با فرآیند جهانی شدن فقر از میان نمی‌رود. تأکید اصلی این رهیافت بر مفهوم نابرابری استوار است. به اعتقاد طرفداران این دیدگاه حرکت اصلی فرآیند جهانی شدن به سمت افزایش نابرابری‌ها میان ملت‌ها، افراد و مناطق گرایش دارد. جهانی شدن منجر به ایجاد شکاف‌های عمیق اقتصادی در دو بخش غنی و فقیر دنیا گردیده است.

ب) رهیافت همگرایی

رهیافت همگرایی معتقد است که به طور حتم جهانی شدن رفاه نسبی را برای همه جهانیان به ارمغان می‌آورد و فقر را ریشه‌کن می‌نماید. طرفداران این دیدگاه به توانایی عوامل اقتصاد در ایجاد رشد و پیشرفت در جوامع در حال توسعه بسیار خوش‌بین هستند.

ج) رهیافت دوسویه

در کنار دو رهیافت واگرایی و همگرایی نگرش سومی نیز وجود دارد که با جهانی شدن و تأثیر آن بر فقر برخوردی دو سویه دارد. بر اساس این رهیافت با اینکه جهانی شدن الزاماً موجبات رشد و توسعه را در تمام کشورها فراهم نمی‌آورد اما فاصله گرفتن از آن نیز امکان‌پذیر نمی‌باشد زیرا از نظر طرفداران این دیدگاه جهانی شدن در مناطق و کشورهای مختلف آثار و نتایج متفاوت بر فقر دارد. این دیدگاه جهانی شدن را الزاماً موجب رفاه ثروت در بین تمامی جوامع نمی‌داند اما معتقد است که با تنظیم سیاست‌های واقع‌بینانه و منطقی از سوی کشورهای در حال توسعه در قالب برنامه مدیریت کارآمد، امکان توسعه‌یافتگی تحقق‌پذیر است (ساعی، ۱۳۸۷: ۸۴-۸۳).

به هر حال، با وجود ماهیت روزافزون جهانی شدن اقتصادی، بر خلاف ادعای برخی از پژوهشگران، میزان یکپارچگی اقتصاد جهان بسیار ناموزون و محدود به برخی حوزه‌های اقتصادی خاص بوده است. همان طور که تعدادی از محققان اشاره کرده‌اند، دلایل زیادی وجود دارد که نشان دهنده کاهش سطح همگرایی جهان در شرایط فعلی (در مقایسه با اواخر قرن نوزدهم) است. این واقعیت را به ما گوشزد می‌کند، هر چند که روند رو به توسعه فناوری به عنوان علت جهانی شدن، غیرقابل بازگشت به نظر می‌رسد، اما سیاست‌های ملی که مسئول فرآیند جهانی شدن اقتصادی هستند، برگشت‌پذیر بوده و سوابق گذشته نشان می‌دهد که احتمال چنین برگشتی در آینده نیز وجود دارد (گیلپین، ۱۳۸۷: ۴۵۲-۴۵۱). بسیاری از مخالفان جهانی سازی از دیدگاه‌های مختلف و حتی از زمینه‌های رشد و توسعه پایدار بر این

باورند که واقعیت این است که نرخ رشدی که از آزادسازی اقتصادی پیش‌بینی می‌شود به دست نمی‌آید و در عوض نتیجه این کار فساد تدریجی فرهنگ و محیط زیست و گسترهٔ رو به تزاید فسادهای اجتماعی خواهد بود (Quental & Eds, 2011: 19-24). در واقع جهانی‌شدن منجر به افزایش آگاهی عمومی از اثرات زیست محیطی تجارت و توسعه مفاهیم مهم در حد فاصل میان تجارت و محیط زیست است. شناخت کلی که از افزایش تجارت وجود دارد، در پی جهانی‌شدن، فقر زیست محیطی را به همراه دارد. در واقع میان تولید بالا و تخریب محیط زیست یک رابطهٔ مستقیمی وجود دارد (See: United Nations Conference on Trade and Development, 2008: chapter VIII, 59-68).

به‌طور کلی در خصوص چالش‌هایی که جهانی‌شدن می‌تواند بر کشورهای جنوب تحمیل کند می‌توان دو دسته از کشورها را از یکدیگر متمایز کرد:

الف) کشورهای کمتر ادغام شده اقتصادی، مهمترین چالش‌های این دسته از کشورها در فرآیند جهانی‌شدن عبارت است از: (۱) ادغام کامل اقتصادی و (۲) عدم ثبات سیاسی می‌باشد.

ب) کشورهای ادغام شده جدید اقتصادی؛ مهمترین چالش این دسته از کشورها عبارت است از: (۱) حذف شدن از بازارهای بین‌المللی، (۲) جذب سرمایه خارجی، (۳) ناتوانی رقابتی در بازارهای جهانی، (۴) تخریب محیط زیست، (۵) جابجایی اجتماعی^۱، (۶) عدم موازنه قدرت بین‌المللی (ساعی، ۱۳۸۷: ۸۸-۹۰).

۲- سازمان تجارت جهانی

میشرا می‌گوید کسانی که جهانی‌شدن را نابودکننده دولت مدرن رفاه می‌دانند معتقدند با جهانی‌شدن اقتصادها، اولین خط دفاعی در مقابل فقر و وابستگی که توسط دولت‌های رفاه کینزی ایجاد شده یعنی رشد اقتصادی متعادل، اشتغال کامل، مزد و شرایط کار مناسب به مقدار قابل ملاحظه‌ای تضعیف خواهد شد و اقتصاد، اجتماعی‌زدایی شده و مجدداً نیروی کار به

۱. منظور از جابجایی اجتماعی، مهاجرت گسترده داخلی از مناطق روستایی و دور افتاده به شهرها و مراکز صنعتی می‌باشد. در بسیاری از کلانشهرهای کشورهای در حال توسعه، گرایش به سکونت در نزدیکی و اطراف مرکز شهر نسبتاً قوی است. هر چند که در دهه‌های اخیر گروه نخبگان، مرکز شهر و بافت قدیم شهر را رها کرده و به سوی بخش‌هایی از مناطق پیرامونی شهر جابجا می‌شوند، این فرآیند تحولاتی را به یاد می‌آورد که در شهرهای غربی به وقوع پیوسته است (شکویی، ۱۳۷۲: ۱۶۱).

کالا تبدیل می‌شود، بیکاری مزمن، نبود امنیت شغلی، رشد مشاغل غیراستاندارد با امنیت کمتر و مزدهای پایین و حداقل مزایا و رشد نابرابری مزد، پدیده‌ای عادی می‌شوند. بخش مهمی از مباحث در حوزه اقتصاد و جهانی شدن بر نابرابری‌های منتج متمرکزند. اداره امور اقتصادی جهان در سطوح بین‌المللی مثلاً حوزه بازارهای مالی که توسط صندوق بین‌المللی پول، حوزه تجارت که توسط سازمان جهانی تجارت و حوزه سیاست‌های اقتصادی که توسط گروه هشت اداره می‌شوند، در حد قابل قبولی به محوری‌ترین مسئله اقتصاد سیاسی جهان یعنی تفاوت زیاد بین ثروت و درآمد کشورها توجه ندارد. اولین توجهات در این زمینه در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ در برنامه‌های کمک اقتصادی عموماً محدود به شرایط خاصی مثل قحطی بود(شکوی، ۱۳۸۹: ۶۸-۶۷).

با حضور بازیگران مهم اقتصادی از طرف ملل مختلف به ویژه نهادهای بین‌المللی نظیر WTO، تشکیل بلوک‌های اقتصادی منطقه‌ای و اتحادیه‌های راهبردی، راه‌های منطقی برای تحکیم قدرت و جبران ضعف به نظر می‌رسند. تشکیل این بلوک و اتحادیه‌ها، با توجه به این که مواد خام، نیروی کار، محل‌های تولید و بازارها نیز روز به روز از حوزه نفوذ و کنترل ملی بیشتر خارج می‌شوند، به نوبه خود موجب افزایش آسیب‌پذیری اقتصاد و کاهش امنیت اقتصادی، نسبت به کنترل و افزایش وابستگی شده، مشکلات موجود در زمینه‌های: (۱) مدیریت اقتصاد ملی، (۲) برخورد با مسأله بی‌ثبات کننده شکاف بین فقیر و غنی، (۳) استفاده مؤثر از کمک و فشار اقتصادی را تشدید می‌نماید (هاشمیان اصفهانی و گرجی، ۱۳۸۶: ۱۸).

کشورهای در حال توسعه و کمتر توسعه یافته استدلال می‌کنند از زمان مذاکرات آزادسازی تجاری جدید در حال حاضر مصرف در بخش کشاورزی و خدمات، به علاوه بررسی اجباری در موافقتنامه TRIPS^۱ ظرفیت خود را برای مذاکره به طور مؤثر به این حد کشیده شده است که آنها دیگر نمی‌توانند مسئولیت رسیدگی به هرگونه مسائل (به اصطلاح «مسائل سنگاپور»^۲) نامیده می‌شود) تجارت و رقابت، تجارت و سرمایه‌گذاری، شفافیت در دولت اکتسابی، تسهیل تجارت و بازار دسترسی برای کالاهای غیرکشاورزی در دستور مذاکرات گنجانده شده است (La Vina & Vicente Paolo Yu III, 2002: 4). با وجود اینکه در محدوده زمانی معین از طریق آزادسازی تجاری تحت نظارت WTO/ GATT، تکمیل اصلاحات یکجانبه صورت گرفته است،

1- Trade-Related Aspects of Intellectual Property Rights (TRIPS)

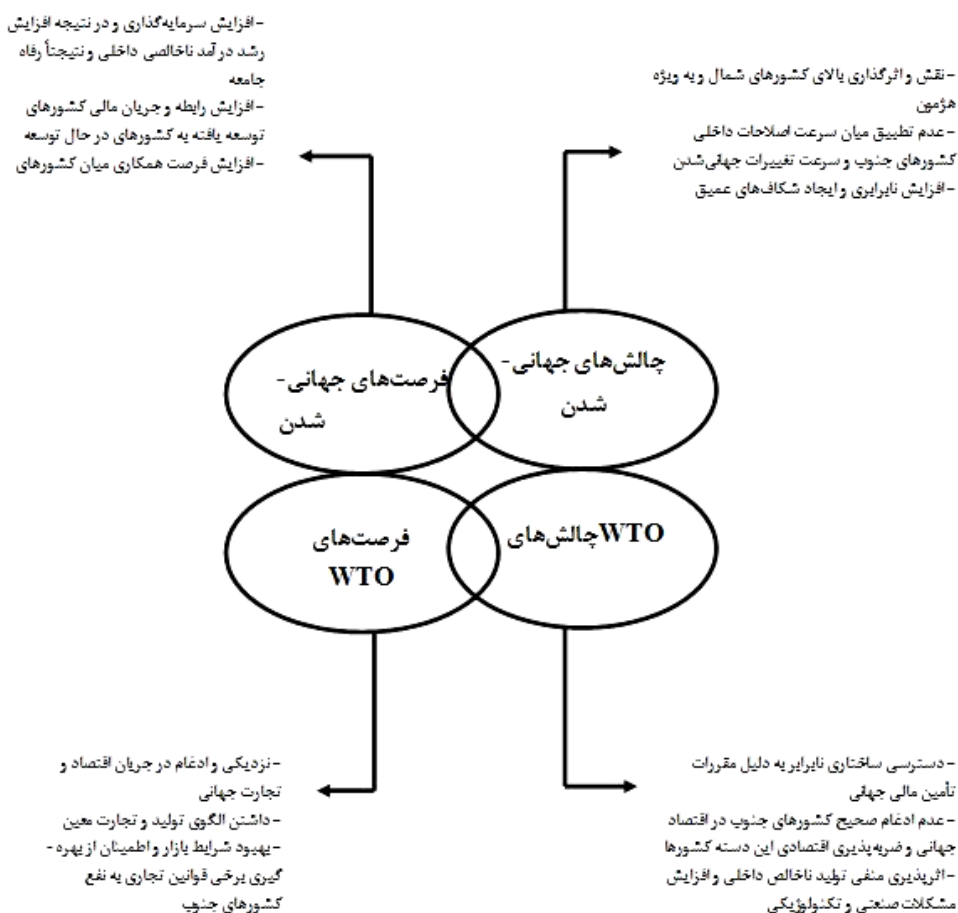
2- Singapore Issues

اما بسیاری از کشورهای در حال توسعه نتوانسته‌اند در اقتصاد جهانی ادغام گردند. برای فقیرترین کشورها، یک استراتژی چندجانبه لازم است به منظور تقویت سیستم تجارت جهانی که بسیار از دستور کار سازمان تجارت جهانی خارج شده است. مهمترین سهم سازمان تجارت جهانی می‌تواند از چشم‌انداز توسعه، به منظور بهبود شرایط بازار (برای دسترسی به کالاها و خدمات) و اطمینان از اینکه قوانین تجارت برای کشورهای در حال توسعه استفاده می‌شوند. افزایش ظرفیت تجارت نیاز به اقدام هماهنگ در خارج از سازمان تجارت جهانی (برای کمک به تجارت) و همچنین عدم اقدامات یکجانبه توسط هر دو کشورهای صنعتی و در حال توسعه برای کاهش تعصبات ضدتجاری دارد (Hoekman, 2002: 1).

نتیجه‌گیری

به‌طور کلی در خصوص تأثیرات عضویت کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه در سازمان تجارت جهانی در می‌یابیم که، این عضویت به طور متوسط دارای اثرات مثبت بر تولید ناخالص داخلی و صادرات کشورهای توسعه یافته و دارای تأثیر منفی بر تولید ناخالص داخلی بسیاری از کشورهای در حال توسعه با اثرات منفی بر روی صادرات تعدادی از آنها دارد. این اثرات منفی به خصوص در کشورهای آفریقایی قابل توجه‌تر است و این نتایج درگیری روشنی در ارتباط با سیاست تجاری و رشد، به نقطه‌ای برای مقابله با چالش‌هایی برای بسیاری از کشورها در فرآیند جهانی‌شدن است.

در آخر باید گفت که جهانی‌شدن و سازمان تجارت جهانی هم فرصت‌هایی را برای کشورهای جنوب به وجود آورده است و هم چالش‌هایی را برای این دسته از کشورها ایجاد کرده است. با توجه به میزان توسعه و پیشرفت اقتصادی و همچنین پتانسیل اقتصادی کشورهای جنوب (کشورهای در حال توسعه و کشورهای کمتر توسعه یافته)، این چالش‌ها و فرصت‌ها برای این دسته از کشورها متفاوت است. در شکل ۲ می‌توان مهمترین چالش‌ها و فرصت‌ها را مشاهده کرد.



شکل ۲- مهمترین چالش‌ها و فرصت‌های جهانی‌شدن و WTO برای کشورهای جنوب

در آخر باید گفت که توسعه و پیشرفت برای کشورهای جنوب زمانی میسر می‌شود که عمده توجه این کشورها تنها معطوف به ساختارهای نابرابر اقتصادی بین‌المللی نگردد و بلکه از تحولات هر چند ناچیز بین‌المللی به نفع کشورهای کمتر توسعه یافته بیشترین بهره را ببرند و در جهت تقویت و اصلاح ساختارهای داخلی خود استفاده نمایند. واقعیت این است که ساختارهای برخی از این کشورها مانعی برای توسعه مورد نظر است به همین علت در برخی موارد کشورهای جنوب بیش از آنچه باید هزینه کنند هزینه می‌نمایند. بنابراین این کشورها در کنار توسعه نیازمند توجه به برخی معضلات و مشکلات درونی خود هستند تا تسریع پیشرفت و

جهانی شدن، سازمان تجارت جهانی و توسعه یافتگی کشورهای جنوب...

توسعه را با کندی مواجه نساژند. ساختارهای تحمیلی دوران استعمار و استثمار، وضعیت بیمارگونه‌ای را برای اقتصاد کشورهای جنوب رقم زده است که تا رسیدن به نقطه رهایی از آن فاصله چشمگیری وجود دارد. این در حالی است که برخی از کشورهای در حال توسعه اصلاحاتی را برای تغییر این ساختارها انجام داده‌اند که در بسیاری از موارد توفیقاتی نیز کسب نموده‌اند. در نتیجه در کشورهای جنوب پیشرفت و رشد اقتصادی زمانی وضعیت مطلوبی به خود می‌گیرد که توسعه و پیشرفت همزمان با تغییرات ساختاری ضعیف بر جای مانده از دوران سابق به پیش رود. در کنار این مسئله باید به لزوم همکاری‌های بیشتر میان کشورهای جنوب و کشورهای در حال توسعه نیز توجه کرد.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

استیگلیتز، جوزف (۱۳۸۲). **جهانی سازی و مسائل آن**، ترجمه حسن گلریز. تهران: نشر نی.
اکسفورد، باری (۱۳۸۶). **نظام جهانی: اقتصاد، سیاست و فرهنگ**، ترجمه حمیرا مشیرزاده، چاپ سوم. تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
بهروزی‌فر، مرتضی (۱۳۸۳). «اثر تحریم‌های یکجانبه امریکا بر اقتصاد بازرگانی ایالات متحده و بازارهای جهانی انرژی»، **فصلنامه پژوهشنامه بازرگانی**، شماره ۳۳.
بیدآباد، بیژن (۱۳۸۷). **سازمان تجارت جهانی و الحاق ایران (پیش‌نیازهای اصلاح ساختار اقتصاد کشور)**، قابل دسترسی در:

www.bidabad.com/doc/wto-iran-ketab.pdf

پوراحمدی، حسین (۱۳۸۷). «اقتصاد سیاسی هژمونی چندجانبه‌گرا: سنتز مفهوم هژمونی در پارادایم‌های لیبرالیستی و گرامشین»، **پژوهشنامه علوم سیاسی**، سال سوم، شماره ۲.
جکسون، رابرت؛ گئورگ سورنسون (۱۳۸۳). **درآمدی بر روابط بین‌الملل**، ترجمه مهدی ذاکریان و دیگران. تهران: نشر میزان.
خور، مارتین (۱۳۸۹). **جهانی‌شدن و جنوب (برخی مباحث انتقادی)**، ترجمه احمد ساعی، چاپ سوم. تهران: انتشارات قومس.
دادگر، یداله و روح اله نظری (۱۳۸۷). «بررسی تأثیر جهانی شدن تجارت بر اندازه دولت در ایران»، **پژوهشنامه بازرگانی**، سال دوازدهم، شماره ۴۸.

ساعی، احمد (۱۳۸۷ الف). «جستاری درباره چشم اندازه‌های نظری نسبت به اقتصاد سیاسی جهانی»، **مطالعات سیاسی**، سال اول، شماره ۱.

ساعی، احمد (۱۳۸۷ ب). «جهانی شدن و رابطه آن با فقر»، **فصلنامه سیاست**، دوره ۳۸، شماره ۱. شکویی، حسین (۱۳۷۲). **جغرافیای اجتماعی شهرها - اکولوژی اجتماعی شهر**. تبریز: انتشارات جهاد دانشگاهی دانشگاه تبریز.

گلیپین، رابرت (۱۳۸۷). **اقتصاد سیاسی جهانی؛ درک نظم اقتصاد بین‌الملل**، ترجمه مهدی میرمحمدی و دیگران. تهران: مؤسسه تحقیقاتی تدبیر اقتصادی.

مهدی‌زاده، اکبر (۱۳۸۸). «فقر و نابرابری در عصر جهانی شدن»، **فصلنامه مطالعات سیاسی**، سال اول، شماره ۳.

نایره، ژولیوس (۱۳۷۶). **چالش جنوب «گزارش کمیسیون جنوب»**، ترجمه احمد خلیلی. تهران: انتشارات قومس.

نجرزاده، رضا، الهام مهدوی راسخ (۱۳۸۹). «بررسی تاثیر جهانی شدن بر توزیع درآمد در کشورهای عضو گروه دی هشت»، **فصلنامه پژوهشنامه بازرگانی**، شماره .

هاشمیان اصفهانی، مسعود و ابراهیم گرجی (۱۳۸۶). «بررسی تأثیر الحاق به WTO بر امنیت اقتصادی کشورهای جهان به منظور اتخاذ سیاست‌های کلان تجاری جمهوری اسلامی ایران»، **مجله دانش و توسعه**، شماره ۲۱، صص ۱۱-۳۴.

هادن، استفن و ریچارد وین جونز (۱۳۸۳). «نظریه‌های مارکسیستی روابط بین‌الملل»، در جان بلیس و استیو اسمیت **جهانی شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین (زمینه تاریخی، نظریه‌ها، ساختارها و فرآیندها)**، ترجمه ابوالقاسم راه چمنی... [و دیگران]. تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ج ۱.

ب) منابع انگلیسی

Asian Development Bank (2011). **Asian development outlook 2011: South-South Economic Links**, Mandaluyong City, Philippines: Asian Development Bank.

Bacchetta, Marc & Marion Jansen (2011). **Making Globalization Socially Sustainable**, Geneva: ILO Publications and WTO Publications.

Gramsci, Antonio (1981). **The pedagogical alternative**, Barcelona: Fontamara.

Gramsci, Antonio (1978). **Selections from Prison Notebooks**, Edited and translated by Quintin Hoare and Geoffrey Nowell Smith, London: Lawrence & Wishart.

- La Vina, Antonio G.M. & Vicente Paolo Yu III (2002). Working Paper: Globalization, Environment and Communities from Doha to Cancun: The WTO Trade Negotiations and Communities, Available at: www.reformwatch.net/fixers/70.pdf
- Simon, Roger (1991). **Gramsci's Political Thought: An Introduction**, London: Lawrence & Wishart Ltd.
- United Nations Conference on Trade and Development (2008). **Globalization for Development: the International Trade Perspective**, New York and Geneva: United Nations Publication.
- Anderson, Kym (2001). "Globalization, WTO and ASEAN", **Center for International Economic Studies, Discussion Paper**, No. 0104, pp. 1-22.
- Aykut, Dilek & Andrea Goldstein, (2006). "Developing country multinationals: South-South investment comes of age", **OECD Development Centre Working Papers from OECD Publishing**, No. 257, pp. 85-116.
- Bell, David N.F. & David G. Blanchflower (2011). "The crisis, policy reactions and attitudes to globalization and jobs", In: Marc Bacchetta and Marion Jansen, **Making Globalization Socially Sustainable**, Geneva: ILO Publications and WTO Publications, pp. 85-117.
- Bown, Chad P., (2008). "The WTO and Antidumping in Developing Countries", **Economics & Politics**, Vol. 20, Issue 2, pp. 255-288.
- Cohen, Barney (2004). "Urban Growth in Developing Countries: A Review of Current Trends and a Caution Regarding Existing Forecasts", **World Development**, Vol. 32, No. 1, pp. 23-51.
- Deardorff, Alan V. & Robert M. Stern (2002). "What You Should Know about Globalization and the World Trade Organization", **Review of International Economics**, Vol. 10, Issue 3, pp: 404-423.
- Dumenil, G. & Levy, D. (2004). "Neoliberal Income Trends: Wealth, Class and Ownership in the USA", **New Left Review**, No. 30, pp. 105-133.
- Epstein, Paul R., (2000). "The WTO, globalization and a new world order", **Global Change & Human Health**, Vol. 1, No. 1, pp. 41-43.
- Gill, Stephan (1995). "Globalization, Market Civilization, and Disciplinary Neoliberalism", **Millenium: Journal of International Studies**, Vol. 24, No.3, pp. 399-423.
- Hoekman, Bernard (2002). "Strengthening the Global Trade Architecture for Development", **World Bank Policy Research Working Paper**, No. 2757, pp. 1-38.
- Kvasny, L., & Truex, D., (2001). "Defining away the digital divide: A content analysis of institutional influences on popular representations of technology", In B. Fitzgerald, N. Russo, & J. DeGross (Eds.), **Realigning research and practice in information systems development: The social and**

- organizational perspective**, New York: Kluwer Academic Publishers, pp. 399-415.
- Nishioka, Shuichiro & Eugene Bempong Nyantakyi (2011). "Product-level Investigation in South Countries' Access to North Countries' Markets", Available at: www.etsg.org/ETSG2011/Papers/Bempong.pdf
- Panagariya, Arvind (2000). "E-Commerce, WTO and Developing Countries", **Policy Issues in International Trade and Commodities, Study Series**, No. 2, pp. 1-25.
- Pandey, Alok Kumar (2008). "Globalization and WTO: Impact on India's economic growth and export", Available at: <http://mpira.ub.unimuenchen.de/16104/>
- Pieterse, Jan Nederveen (2004). "Towards Democratic Globalization: To WTO or not to WTO?", **Development and Change**, Vol.35, No.5, pp:1057-1063.
- Polaski, Sandra (2006). "The Future of the WTO", **Policy Outlook**, No.28, pp:1-5.
- Quental, Nuno, Júlia M. Lourenço & Fernando Nunes da Silva, (2011). "Sustainable Development Policy: Goals, Targets and Political Cycles", **Sustainable Development Policy**, Vol. 19, Issue. 1, pp. 15-29.
- Schott, Jeffrey J., (2009). "America, Europe, and the New Trade Order", **Business and Politics**, Vol. 11, Iss. 3, Art. 1, pp.1-22.
- United Nations Population Fund (2011). "Population Dynamics in the Least Developed Countries: Challenges and Opportunities for Development and Poverty Reduction", Available at: www.unfpa.org/webdav/site/global/.../CP51265.pdf
- Ünay, Sadık (2010). "Hegemony, Aid and Power: A Neo-Gramscian Analysis of the World Bank", **European Journal of Economic and Political Studies**, Vol. 3, No. 2, pp. 39-52.
- www.un.org/ Millennium/sg/report (2000)